

تبیین الگوی مفهومی "رشد خود" مبتنی بر آثار مولوی\*  
 حامد موسی پور<sup>۱</sup>، آتوسا کلانتر هرمزی<sup>۲</sup>، احمد برجلی<sup>۳</sup>

**Explaining the conceptual model of "self-growth" based on rumi's works**

Hamed Moosapur<sup>1</sup>, Atoosa KalantarHormozi<sup>2</sup>, Ahmad Borjali<sup>3</sup>

**چکیده**

**زمینه:** مطالعات پیشین به تبیین رشد خود پرداخته‌اند. اما پژوهشی که به تبیین الگوی مفهومی رشد خود مبتنی بر آثار مولوی پرداخته باشد مغفول مانده است. **هدف:** هدف این پژوهش تبیین الگوی مفهومی رشد خود مبتنی بر آثار مولانا بود. **روش:** پژوهش حاضر از نوع کیفی و روش نظریه تأویل انجام شده است. آثار مورد مطالعه مولوی در این پژوهش ابیات مثنوی، دیوان شمس و گفتارهای فیه ما فیه و ابیاتی از مولانا هماهنگ با عنوان پژوهش بود. تحلیل داده‌ها به روش تحلیل مضمون انجام شد. **یافته‌ها:** مفاهیم رشدی ارائه شده توسط مولانا را می‌توان در ۹ مؤلفه اصلی خلاصه کرد که عبارت‌اند از؛ خودیابی، رذیلت‌زدایی، اصالت‌خواهی، جهان‌بینی رشدی، پیش‌رانه‌های رشد، امساک‌های رشد دهنده، مؤلفه‌های اجتماعی رشد و بی‌تعلقی. **نتیجه‌گیری:** سیر "رشد خود" حرکت به سمتی غیر از درون شخص و خودیابی نیست. رشد کامل باید به خودیابی ختم شود و در مرکزی‌ترین نقطه دایره "رشد خود"، در بی‌زمانی و بی‌مکانی آرام گیرد تا بتوان آن را فتح چکاد رشد نامید. انسان‌ها در مراتب مختلفی از طیف گسترده‌ی رشد قرار دارند و رشد کامل نصیب افراد محدودی نظیر پیامبران و اولیا و اوصیاست. البته که راه رشد تا نهایه‌ی ترین حالت برای بشر قابل دسترسی است و هیچ‌گونه انسدادی به غیر از انسدادهایی که خود شخص برای خودش ایجاد می‌کند در آن وجود ندارد. **واژه کلیدها:** مولوی، رشد خود، خودیابی، مثنوی معنوی.

**Background:** Previous studies have explained their growth. However, research that explains the conceptual pattern of self-growth based on Rumi's works has been neglected. **Aims:** The aim of this study was to explain the conceptual pattern of self-growth based on Rumi's works. **Method:** The present study is of qualitative type and method of interpretation theory. The works studied by Rumi in this research were the verses of Masnavi, Divan Shams and the speeches of Fih Ma Ma Fih and verses from Rumi in harmony with the title of the research. Data analysis was performed by thematic analysis. **Results:** All the developmental concepts presented by Rumi can be summarized in 9 main components, which are: self-discovery, deconstructionism, originality developmental worldview, growth propulsion, and facilities. Growth, social components of growth and procrastination. **Conclusions:** The path of "self-growth" in Rumi's view is not moving in a direction other than within the person and self-discovery. Full growth must end in self-discovery, and at the most central point in the circle of "self-growth," it must calm down in timelessness and helplessness so that it can be called the conquest of the boom of growth. Humans are in a wide range of growth spans, and only a handful of people, such as prophets, saints, and saints, are fully developed. Of course, the path to growth is the most accessible to mankind, and there is no obstacle other than the obstacles that one creates for oneself., **Key Word:** Rumi, self-development, self-determination, masnavi manavi

Corresponding Author: hamed\_moosapur@yahoo.com

\* مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول می‌باشد.

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۱</sup> M.A. of Counseling, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

<sup>۲</sup> دانشیار، گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

<sup>۲</sup> Associate Professor, Department of Counseling, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

<sup>۳</sup> دانشیار، گروه روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

<sup>۳</sup> Associate Professor, Department of Psychology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

پذیرش نهایی: ۹۹/۰۳/۱۹

دریافت: ۹۹/۰۲/۲۱

## مقدمه

مفهوم "رشد خود" همپای مفهوم "خود" و "خودشناسی" یکی از اساسی‌ترین مفاهیم مورد توجه بشر در طول قرن‌های اخیر بوده است. در حال حاضر، مشکل می‌توان از مفهومی با نتایج و کاربردهایی گسترده‌تر از مفهوم "خود" یاد کرد. توجه به "خود" و "رشد خود" به عنوان یکی از موضوعات مهم و اساسی روانشناختی همچنان رو به افزایش است. از طرف دیگر لازم است انسان "خود" را به عنوان هسته مرکزی یک شخصیت مجزا از دیگران بشناسد و متعاقب آن برای رشد آن بکوشد و به واسطه این رشد، سازگاری هر چه بیشتر و غنی‌تری را تجربه کند (رجبی ۱۳۹۲). خودشناسی و رشد خود را با کمی تسامح می‌توان متضمن هم دانست به گونه‌ای که فرد رشید بدون شناخت خویشتن خود، نمی‌تواند به مرحله‌ی رشد کامل، نائل شود و فردی هم که به خودشناسی راستین برسد بخش اصلی سیر "رشد خود" را سپری کرده است، به نوعی می‌توان گفت که "رشد خود" دقیقاً در نقطه‌ی مقابل آسیب روانی یا اختلالات روانی قرار دارد و هدایت فرد به سمت رشد دادن "خود" را می‌توان نوعی پیش‌گیری از آسیب‌ها و اختلالات تلقی کرد. (شارف، ۲۰۱۳) به عبارت دیگر، هر انسانی مدام تلاش می‌کند از خودی که از آن آگاهی دارد حفاظت کرده و آن را رشد دهد (سنت کلا، ۲۰۰۳؛ ترجمه علی آقایی و طهماسب، ۱۳۹۸)؛ در نگاه‌های نیروی سوم<sup>۳</sup> و چهارم<sup>۴</sup> روانشناسی، خودشکوفایی منوط به تعالی نفس یا همان "رشد خود" است. از نظر آنها، ابعاد مختلف وجودی انسان از طریق "رشد خود" قابل حصول است. به این ترتیب، مردم از محدوده «زیست‌شناختی و روانشناختی خود» فراتر می‌روند و صاحب ارزش‌های خاصی می‌شوند و معنای زندگی خویش را می‌یابند. آدمی فقط با شناخت خود می‌تواند راه شدن و به نوعی رشد را بیابد. (آزاد، ۱۳۸۹) ممکن است فرد همیشه نتواند به روشنی درک کند که چه اعمالی موجب رشد و چه اعمالی به سیر قهقرائی منجر می‌گردد، لیکن وقتی راه روشن باشد، شخص گرایش به رشد دارد تا به افول. انسان‌گرایان تمام نیازها و حتی نیازهای زیستی را به عنوان وسایلی می‌نگرند که در خدمت انگیزه‌ی

فطری انسان برای بارورسازی و رشد و تعالی خویشتن قرار دارند (فرانکل، ۲۰۰۰؛ ترجمه صبوری، ۱۳۹۸) مضاف بر آنچه در حوزه روانشناسی و فلسفه به آن اشاره شد در ادبیات عرفانی نیز به‌طور مفصل مفهوم "رشد خود" مطرح و کاویده شده است. عطار، سنایی و به‌طور کامل‌تر از سایرین مولوی به‌صورت وسیع و بسط به این مفهوم پرداخته‌اند.

مولانا به توجه به درون و خودشناسی بسیار تأکید داشته است. سخنان او حاکی از توجه عمیق به سیر رشد خود و شناختن معایب عدم شناخت خویشتن و غفلت از این مسئله مهم است. از نظر او بالاترین خسرانی که متوجه آدمی است، در درجه اول جهل انسان نسبت به حقیقت خویشتن است؛ بنابراین، او اولین گام در جبران این زیان اساسی را خودشناسی اصیل برمی‌شمارد (شاه مرادیان و طحانی، ۱۳۹۵).

در آثار مولوی از دو نوع شناخت سخن گفته شده؛ یکی علمی که انسان را حرکت می‌دهد، او را سبک‌بار می‌کند و زنجیرها را از دست‌وپا باز می‌کند و او را به خویشتن حقیقی‌اش نزدیک می‌سازد و دیگری علمی که خودش غلو زنجیر می‌شود و انسان را سنگین می‌کند و اجازه پرواز به او نمی‌دهد و بر شناخت بسیاری از حقایق حجاب می‌شود (شاه مرادیان و طحانی، ۱۳۹۵). در جهان‌بینی مولوی هیچ یک از علوم و معارف انسانی، ارزش و اهمیت "خودشناسی" را ندارد. بزرگ‌ترین عقده‌ای که آدمی در حیات خود دارد، همین است که خود را بشناسد؛ زیرا گشودن دیگر عقده‌ها و گره‌های علمی و مذهبی که ما گرفتار آنها هستیم مانند گره بزرگی است که بر کیسه خالی زده باشند؛ به این معنا که اگر بتوانیم آنها را باز کنیم، بازم چیزی عایدمان نخواهد شد (احمدپور مبارکه و خواجه گیر، ۱۳۹۳).

در دیدگاه مولوی رشد خود فرآیندی تدریجی و گام‌به‌گام است که در آن فرد راه رشد را قدم‌به‌قدم طی می‌کند تا سرانجام به استكمال برسد (زمانی، ۱۳۹۶).

از جمادی مردم و نامی شدم وز نما مردم به حیوان بر زدم  
مردم از حیوانی و آدم شد پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم  
حمله دیگر بمیرم از بشر تا بر آرم از ملائک پر و سر  
وز ملک هم بایدم جستن ز جو کل شی هالک الا وجه<sup>۵</sup>

۱. Self development

۲. Self

۳. روانشناسی انسان‌گرا

۴. روانشناسی فراشخصی

اعتماد به نفس، ایمان و اعتقاد، عشق، امید، صبر در برابر مشکلات و... را در برمی‌گیرد که تمام آنها را می‌توان به‌طور مشروح در مثنوی مولوی یافت. با توجه به مسائل عنوان‌شده خلاء یک الگوی رشدی بومی مبتنی بر سنت اصیل ایرانی - اسلامی که قابلیت کاربردی در مجامع فرهنگی و دانشگاهی را دارا باشد بیش از هر زمانی احساس می‌شود. این الگو سعی بر کاربردی کردن هر چه بیشتر مضامین عمیق عرفانی مطرح‌شده توسط مولانا در مثنوی را دارد و پرسش بنیادین این پژوهش را می‌توان این‌گونه برشمرد که الگوی رشد خود مبتنی بر آثار مولانا چیست و شامل چه شاخصه‌هایی می‌شود؟

### روش

رویکرد پژوهش حاضر، کیفی و با روش نظریه تأویل بود، البته روش‌های متفاوتی از نظریه تأویل مورد استفاده محققان بوده است که در مطالعه حاضر روش شلایرماخر<sup>۱</sup> مورد استفاده پژوهشگر بوده است. محقق در این پژوهش با تعداد زیادی از ابیات در مثنوی و گفتارهای متعددی از فیه ما فیه مواجه بود و بنا بر تدوین الگویی از شاخصه‌های مطرح‌شده در این متون داشت به این علت تجزیه و تحلیل، این پژوهش به روش تحلیل مضمون صورت گرفت که این روش فرآیندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (براون و کلارک، ۲۰۰۶). پژوهشگر در تحلیل مضمون، مباحث مهم مطرح شده در متن را استخراج می‌کند (بویاتزیس، ۱۹۹۸) فرآیند تحلیل مضمون شامل رفت و برگشتی مستمر بین مجموعه داده‌ها و خلاصه‌های کدگذاری شده و تحلیل داده‌هایی است که به وجود می‌آیند. در این پژوهش پس از مطالعه‌ی مثنوی و فیه ما فیه، با دقت و بازبینی مکرر ابیات و همچنین مفاهیم آنها (بر اساس شرح استاد زمانی) ابیاتی که با مفهوم "رشد خود" مرتبط بود، استخراج شد. سپس برای اطمینان از صحت مفاهیم استخراج‌شده توسط محقق، این مضامین با ابیات مربوطه در اختیار ۲ متخصص ادبیات و ۲ متخصص روانشناسی قرار داده شد و پس از تأیید متخصصان، پژوهشگر بر اساس روش نظریه تأویل، تبیین خود را از ماهیت الگوی رشد مبتنی بر نگاه مولانا بیان نمود.

با توجه به آنچه از ادبیات عرفانی و مولانا به عنوان نماد این ادبیات در این مطالعه گفته شد و از طرف دیگر با علم بر این‌که اساساً، روانشناسان مشهوری همچون فروید، یونگ، لکان و خیلی دیگر از نظریه پردازان حوزه روانشناسی بینش‌های عمیق خود را در مورد روان‌درمانی، از ادبیات وام گرفته‌اند، به‌طوری که فروید بنیان‌گذار روان‌کاوی و صاحب جامع‌ترین نظریه پیرامون تبیین شخصیت در این مورد می‌گوید: شاعران و نویسندگان مهمترین متحدان روان‌کاوان هستند و حتی آنها چیزهایی می‌بینند که روان‌کاوان از عهده‌ی درک آنها عاجزند (محمدی، ۱۳۸۹) طبق بررسی‌های انجام‌شده پژوهش‌هایی با موضوع بین‌رشته‌ای، به آثار مولانا از نگاهی روانشناختی پرداخته‌اند به نتایج بدیع و گوناگونی دست‌یافته‌اند: نصر اصفهانی و شیری (۱۳۹۳) تصریح کردند مولانا بسیاری از شیوه‌ها و روش‌های روان‌درمانی مطرح و شناخته‌شده امروزی را در مثنوی به‌کاربرده است. آنچه مولوی را از دیگر روان‌درمانگران متمایز می‌سازد، انتخاب شیوه‌ای هنرمندانه و نامحسوس در ارائه راهکارهای درمانی به مخاطب است. ابیات ارزشمند مثنوی علاوه بر محتوای عمیق معنوی و عرفانی و کارکردهای متعدد دیگر از دیدگاه روان‌درمانی نیز می‌تواند مورد توجه ویژه قرار گیرد. محمدی (۱۳۸۹) به این نتیجه رسید که در دیدگاه مولانا در مقوله‌های وحدت یافتگی و کل‌نگری، مرگ، شناخت دیالکتیکی، پویایی و نو شوندگی و کشندگی و جذب کنندگی جمع شده است. با دیدگاه روانشناختی این پایه‌ها می‌تواند مبنایی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه برای نظام‌های روانشناسی و روان‌درمانی بومی باشد که بر مبنای منابع اصیل ایرانی - اسلامی است. تارهان (۱۳۹۸) یکی از روانشناسان بزرگ ترکیه است که با الهام از آثار مولانا و تدقیق در آن توانسته با تطبیق علم روانشناسی نوین با آموزه‌های وی در فضایی میان‌رشته‌ای به مثنوی و سرآینده‌اش از دیدگاهی دیگر بنگرد و داستان‌های مثنوی را با نگاهی روانشناختی واکاوی کند. ابراهیمی، رستمی نسب، اخلاقی نسب و باری دهنوی (۱۳۹۷) در پژوهشی در مورد مفاهیم تربیتی و روانشناختی از نگاه مولانا به نکاتی اشاره کردند که از جمله‌ی این نکات شاخصه‌هایی است که مستلزم رشد آدمی است و مشخصاً نقش صبر و حلم را در رشد مورد بررسی قرار داده‌اند. گلی‌زاده، یزدانجو و مساعد (۱۳۹۵) بیان کرده‌اند که مثبت‌نگری به عنوان یکی از شاخه‌های علم روانشناسی، مفاهیمی همچون خوش‌بینی،

<sup>1</sup> Friedrich Daniel Ernst Schleiermacher

## یافته‌ها

در این پژوهش برای استخراج مؤلفه‌های رشد خود از دیدگاه مولوی، به ابیات او حول موضوع پژوهش در مثنوی معنوی مراجعه شده است. همچنین موضوعات مرتبط با عنوان پژوهش که در فیه ما فیه مطرح شده نیز راه‌گشای ما در این پژوهش بوده است. همان‌گونه که در جدول ۱ اشاره شده است الگوی رشد مبتنی بر آثار مولانا ۳۸ مقوله فرعی و ۹ مؤلفه اصلی دارد که در ادامه جدول به شرح تفصیلی آنها پرداخته شده است.

مراحل تحلیل مضمون در این پژوهش به این ترتیب است:  
 ۱. مرور کلی و آشنایی اولیه با ابیات ۲. ایجاد کدهای اولیه  
 ۳. شناخت مضامین ۴. ترسیم شبکه مضامین ۵. تحلیل شبکه مضامین  
 ۶. تدوین گزارش و نتیجه‌گیری.  
 اطلاعات با مراجعه به متن مثنوی که شامل گفتارهای مولانا است و به وسیله نیکلسون جمع‌آوری شده است و همچنین از کتاب فیه ما فیه که اثر مولانا است به انضمام ابیات مربوط به پژوهش که در دیوان شمس موجود بوده است، به دست آمده است.

جدول ۱. مقوله‌های فرعی و اصلی مستخرج از آثار مولانا در باب موضوع "رشد خود"

مقولات اصلی	مقولات فرعی	نمونه کدهای اولیه
خودبایی	۱. غیر خودشناسی ۲. "من" دشمن خود	ای تو در بیگار خود را باخته دیگران را تو ز خود نشناخته
رذیلت‌زدایی	۱. نفی حسد ۲. نفی خشم ۳. نفی حرص و طمع	چون بیخت و گشت شیرین لب‌گزان سُست گیرد شاخاها را بعد از آن
اصالت‌خواهی	۱. معنی خواهی ۲. رجعان ظاهر بر باطن ۳. هدف داشتن	دانه‌ی معنی بگیرد مرد عقل ننگرد پیمانہ را چون گشت نقل
جهان‌بینی	۱. وحدت ۲. نفی تقلید ۳. رشد فرآیند است	وحدت است اندر وجود معنوی
پیش‌رانه‌های رشد	۱. صبر ۲. امید ۳. مرگ‌اندیشی ۴. ابن‌الوقت بودن	تو چه دانی مرگ چون عیش است و چیست
رنج‌های رشد‌دهنده	۱. فقدان ۲. رنج و درد	تا مریم را نشاء، قصد بخت نکرد آن درختِ
امساک‌های رشدی	۱. احتیاء ۲. مشغول وهم و خیال نشدن ۳. چشم به بیرن از خود نداشتن ۴. فاصله از زبان و گفتار	احتیما کن، احتیما ز اندیشه‌ها فکر، شیر و گور و دل‌ها بیشه‌ها
مؤلفه‌های اجتماعی رشد	۱. همدلی ۲. مدارا ۳. بشر دوستی	همدلی از بهتر است همزبانی
بی‌تعلقی	۱. کشتن نفس ۲. مرگ قیل از مرگ ۳. نخواستن	گفت خواهم که نخواهم

دهیم و تنها توسط این صیقل‌های وجودی است که سالک به مقام شناخت خود حقیقی می‌رسد.  
 بو نکه دار و بهره‌یز از زکام تن بپوش از باد و بود سرد عام<sup>۱</sup>  
 با غور در شعر مولانا، به‌طور مشخص به دو نوع "خود"  
 برمی‌خوریم یک من دروغینی، که تنها تصویری از من حقیقی است

مقوله اصلی خودبایی: این کد مفهومی به دست آمده مشتمل بر ۴ کد یا مقوله فرعی ۱. غیر خودشناسی، ۲. خودشناسی، ۳. "من" دشمن "خود" و ۴. بدن فقط بخشی از "خود" است.  
 غیر خودشناسی: از نظر مولوی در مسیر رشد باید مصادیق موهوم را که اشتباهاً با خود اشتباه می‌گیریم از خود واقعی تمیز

و در برابر آن "خود اصیل"، که هستی اساسی انسان را تشکیل می دهد.

ای تو در بیگار خود را باخته

دیگران را تو ز خود نشناخته<sup>۱</sup>

تو به هر صورت که آیی بیستی

که منم این والله آن تو نیستی

این تو کی باشی که تو آن او حدی

که خوش و زیبا و سرمست خودی

جوهر آن باشد که قایم با خود است

آن عرض باشد که فرع او شدست<sup>۲</sup>

مولانا در طول مثنوی همواره از نقابی سخن می گوید که با

"خود" اصلی بیگانه است. او در حقیقت تمرکز اصلی خویش را در مثنوی، رهیدن از هویت کاذب و من و ماهایی که پرده و حجابی برای رشد هستند، نهاده است.<sup>۳</sup>

البته که "غیرخود" را معادل "خود" قرار دادن معمولاً ناشی از

این است که داشته‌های خود مانند بدن یا هویت یا اموال و... را معادل تمام خود بگیریم که این اشتباهی فاحش است.

خودشناسی: انسان‌شناسی مولانا به‌مانند هستی‌شناسی او در ذیل

نگاه وحدت وجودی تبیین می‌شود و خودشناسی هر فرد تنها با

درک نوع رابطه او با وجود مطلق، معنی پیدا می‌کند. از این رو

انسان ماهیتی مشخص و متعین ندارد بلکه در فرآیند رشد و حرکت

نسبت به وجود مطلق هستی معرف می‌شود.

"دو انا نمی‌گنجد، تو انا می‌گویی و او نیز هم. یا تو بمیر پیش

او یا او پیش تو بمیرد تا دویی نماند. اما آنکه او بمیرد امکان ندارد نه

در خارج و نه در ذهن که ((و هو الحی الذی و لا یموت)) البته که

او را آن لطف هست که اگر ممکن بودی برای تو بمردی تا دویی

برخواستی اکنون چون مردن او ممکن نیست تو بمیر تا او بر تو

تجلی کند و دویی برخیزد".

"من" دشمن خود: در آموزه‌های مولانا "من" یا "نفس"

همواره مسدودکننده‌ی راه رشد است و هر مقدار که از "من" که

همان "خود کاذب" است فاصله گرفته شود و به سمت خود حقیقی

که همان وجود مطلق هستی می‌باشد حرکت شود رشد سریع تر و کامل تر اتفاق می‌افتد.

چون نبودی فانی اندر پیش من

فضل آمد مر ترا گردن زدن

کل شیء هالک جز وجه او

چون نه‌ای در وجه او هستی مجو

هر که اندر وجه ما باشد فنا

کل شیء هالک نبود جزا

زانک در الاست او از لا گذشت

هر که در الاست او فانی نگشت

هر که بر در او من و ما می‌زند

رد بایست او بر لا می‌تند<sup>۴</sup>

مقوله اصلی رذیلت زدایی: این کد مفهومی به‌دست آمده

مشمول بر ۶ مقوله فرعی نفی حسد، نفی فریفته شدن به حرف مردم،

نفی خشم، نفی شهوت، نفی طمع و نفی تعصب است.

نفی حسد: حسادت یکی از رذایل درونی و بیماری‌های روحی

است. حسادت در نظر مولانا سنتی شیطانی است و مانع بزرگی در

رشد خود پدید می‌آورد:

ور حسد گیرد تو را در ره گلو

در حسد ابلیس را باشد غلو

کوز آدم ننگ دارد از حسد

با حسادت جنگ دارد از حسد

عقبه‌ی زین صعب تر در راه نیست

ای خنک انکش حسد همراه نیست

این جسد خانه حسد آمد بدان

راز حسد آلوده باشد خاندان<sup>۵</sup>

از نگاه مولانا مانع بزرگی که حسد برای رشد و کمال ایجاد

می‌کند این است که ابزار شناخت انسان را تباه می‌کند.

هر کسی کو از حسد بینی کند

خویش را بی گوش و بی بینی کند

بینی آن باشد که او بویی برد

بوی او را جانب کویی برد

۱-۸۰۳-۴

۲-۸۰۴ تا ۸۰۷-۴

۳-۲۶۳ تا ۲۶۵-۲

۴-۳۰۵ تا ۳۰۵-۱

۵-۴۲۹ تا ۴۳۲-۱

هر که بویش نیست بی بینی بود

بوی آن بوی است کآن دینی بود<sup>۱</sup>

نفی فریفتگی به حرف مردم: از نگاه مولانا معمولاً ما در زندگی چند نقاب و چند من داریم و آن منی که دیگران به ما می‌نمایند معمولاً دورترین فاصله را نسبت به خود واقعی ما دارد. زیرا معمولاً نگاه دیگران نسبت به ما آغشته به بیم‌ها و امیدهای وجودی آنها نسبت به خودشان و در مرحله بعد نسبت به ما می‌باشد. مولوی در بیان داستان فرعون علت طغیان او را علیه ذات هستی همین تملق‌ها شناخته:

سجده خلق از زن و از طفل و مرد

زد دل فرعون را رنجور کرد

گفتن هر یک خداوند و ملک

آن چنان کردش ز وهمی منتهک

که به دعوی الهی شد دلیر

ازدها گشت و نمی‌شد هیچ سیر<sup>۲</sup>

نفی خشم: مولانا یکی از لوازم رشد شخص را، داشتن روحی لطیف و متعادل و به دور از تلاطم‌های روحی می‌داند. خشم به عنوان یکی از خطاهای بزرگ و موانع رشد آدمی در نگاه مولانا استقامت روح را از بین می‌برد و مانع درک و پذیرش حقیقت است.

خشم و شهوت مرد را احول کند

زاستقامت روح را مبدل کند

نفی شهوت: مولانا شهوت را فقط در شهوت جنسی خلاصه نمی‌کند و گستره آن را فراتر از محدوده امور جنسی می‌برد. از نظر مولوی شهوت هر چیزی اعم از شهوت ثروت یا قدرت یا نظایر آن مانع بزرگی بر سر راه رشد و شدن آدمی است. مولوی در داستان‌های مختلف و در ابیاتی کثیر خطرهای شهوت‌رانی را به انسان رشد جو، گوشزد کرده است. مثلاً در ابیات زیر شهوت را به شراب تشبیه کرده، شرابی که زایل کننده‌ی عقل است و هوشیاری انسان را ذایل می‌کند:

دان که هر شهوت چو خمر است و چو بنگ

پرده‌ی هوش است و عاقل زوست دنگ

خمر تنها نیست سرمستی هوش

هر چه شهوانی است بند چشم و گوش<sup>۳</sup>

آن بلیس از خمر خوردن دور بود

مست بود او از تکبر و ز جحود

مست آن باشد که آن بیند که نیست

زر نماید آنچه مس و آهنی ست<sup>۴</sup>

نفی حرص و طمع: مولوی "حرص و طمع" را مانند سایر رذایل

به‌تندی نکوهش کرده است. از دیدگاه جلال‌الدین بلخی حرص

حواس را از کار می‌اندازد و این اختلال سد بزرگی بر سر راه رشد

آدمی است.

یک حکایت گویمت بشنو به هوش

تا بدانی که طمع شد بند هوش

گوش تو پر بوده است از طمع خام

پس طمع کر می‌کند کور ای غلام<sup>۵</sup>

نفی تعصب: مولوی در جای‌جای مثنوی به نکوهش تعصب و

متعصبان پرداخته و تعصب را مغل رشد معرفی کرده است. تعصب

از ریشه عصب و عصبانیت به معنی تشدد خشونت و برخلاف تسامح

تعبیر شده است و شخص متعصب نمی‌تواند اندیشه و تفکر مخالف

خود را بپذیرد بلکه همیشه بر حق بودن خود و باطل بودن دیگری

را امری واضح می‌داند. مولانا تعصب را این چنین معرفی می‌کند:

این جهان همچون درخت است ای کرام

ما بر او چون میوه‌های نیم خام

سخت گیرد خامها مر شاخ را

زانکه در خامی نشاید کاخ را

چون پخت و گشت شیرین لب گزان

سُست گیرد شاخها را بعد از آن

چون از آن اقبال شیرین شد دهان

سرد شد بر آدمی مُلک جهان

سخت گیری و تعصب، خامی است

تا جینی کار خون آشامی است<sup>۶</sup>

۳-۳۶۱۱ تا ۳۶۱۲-۴

۴-۳۶۱۳ تا ۳۶۱۴-۴

۵-۵۷۸ تا ۵۷۹-۲

۶-۱۲۹۳ تا ۱۲۹۷-۳

۱-۴۴۱ تا ۴۳۹-۱

۲-۱۵۵۵ تا ۱۵۵۸-۳

مقوله اصلی اصالت‌خواهی: این کد مفهومی به‌دست‌آمده مشتمل بر ۳ مقوله فرعی، معنی خواهی، رجحان باطن بر ظاهر و هدف داشتن است.

معنی خواهی: عنصر معنی خواهی در تمام آثار مولانا به‌وضوح قابل‌مشاهده است. مثلاً در بخش ۱۰۴ فیه ما فیه مولانا مطلبی را با عنوان رجحان معنی بر صورت به استحضار شاگردان و مریدان رسانده. و اصولاً تمام قصص مثنوی نیز نه از برای قصه‌گویی صورت محور، بلکه برای معنی جویی و محتوا محوری صورت بندی شده‌اند و به تصریح مولانا:

ای برادر قصه چون پیمانان است

معنی اندر وی به سان دانه است

دانه‌ی معنی بگیرد مرد عقل

ننگرد پیمانان را چون گشت نقل<sup>۱</sup>

و در فیه ما فیه نیز در متن ۱۰۳ و ۱۰۴ به‌روشنی به بیان رجحان معنی بر صورت پرداخته که به علت رعایت اختصار از آوردن متن کامل آنها خودداری می‌شود.

رجحان ظاهر بر باطن: یکی از مهمترین ارکان جهان‌بینی مولوی توجه به دو ساحت ظاهر و باطن است. بر این اساس هر امر واقعی اعم از عالم و آدم دارای این دوشان هستند. علوم ظاهری در پی شناخت ظاهر عالم هستند اما عرفان مولانا راه‌یابی به باطن هستی را کوششی برای رشد دانسته است.

سوی شهر از باغ شاخی آورند

باغ و بوستان را کجا آنجا برند

خاصه باغی کین فلک یک برگ اوست

بلکه آن مغز است و این عالم چو پوست<sup>۲</sup>

هدف داشتن: یکی از ویژگی‌های جهان‌بینی مولانا که کمتر به آن پرداخته شده ایجاد حس هدف جویی و هدفمندی در انسان است.

کسی که در حیات خود هدف و مقصودی نداشته باشد لاجرم رشد نخواهد کرد و اصولاً مفهوم "رشد" برای انسان، بدون هدف کاملاً بی‌معنی خواهد بود. مولانا در فیه ما فیه به‌روشنی بیان می‌کند که:

"در عالم یک چیز است که آن فراموش کردنی نیست اگر جمله چیزها را فراموش کنی و آن را فراموش نکنی باک نیست و اگر

جمله را بجای آری و یادداری و فراموش نکنی و آنرا فراموش کنی هیچ نکرده باشی همچنان که پادشاهی ترا به ده فرستاد برای کاری معین، تو رفتی و صد کار دیگر گزاردی چون آن کار را که برای آن رفته بودی نگزاردی چنان است که هیچ نگزاردی پس آدمی در این عالم برای کاری آمده است و مقصود آن است چون آن نمی‌گزارد پس هیچ نکرده باشد" (زمانی، ۱۳۹۶).

مقوله اصلی جهان‌بینی: این کد مفهومی به‌دست‌آمده مشتمل بر ۶ مقوله فرعی وحدت، اصل تضاد، نفی تقلید، عشق، فرآیندی بودن رشد و حیرت می‌باشد.

وحدت: مولانا مثنوی خود را دکان وحدت نامیده و در جای‌جای آن ذکر وحدت رفته است.

مثنوی ما دکان وحدت است

غیر واحد هر چه بینی آن بتست

وحدت اندر وحدت است این مثنوی

از سمک رو تا سماک ای معنوی

تفرقه برخیزد و شرک و دویی

وحدت است اندر وجود معنوی<sup>۳</sup>

از نظر مولانا ذات هستی یگانه است و مصداق آن حق است و ماسوای آن نمود و ظهور و تجلی او از شئون اویند. او معتقد است اتحاد لفظی باطل است چرا که اتحاد حکایت از بی‌حد مشترک شدن دو چیز می‌دهد و از نظر مولانا دویی در جهان وجود ندارد و همه یکی وحدت است.

اصل تضاد: هستی، سنت‌هایی قابل‌شناسایی دارد و ما با سازگار کردن خودمان با آنها می‌توانیم سهل‌تر و سریع‌تر راه رشد را طی کنیم. از نگاه مولانا متقن‌ترین و اولاترین این سنن، اصل تفاوت و تضادهاست. این تضاد هم در درون ما و هم در بیرون ما تعیین‌کننده است:

چونک سر که سر کگی افزون کند

پس شکر را واجب افزونی بود

قهر سر که لطف هم چون انگین

کین دو باشد رکن هر اسکنجین

انگین گری پای کم آرد ز خل

۱- ۳۶۲۳۱ تا ۳۶۲۲۲-۲

۲- ۳۲۳۱۱ تا ۳۲۳۰۵-۲

۳- دفتر ششم بخش ۴۷

آیند آن اسکنجین اندر خلل  
این جهان جنگست کل چون بنگری  
ذره با ذره چو دین با کافری  
نفی تقلید: مولانا در آثارش مهمترین یا دست کم یکی از  
مهم ترین مسدودکننده های راه رشد را تقلید کردن و علوم تقلیدی  
می داند.

زانک بر دل نقش تقلیدست بند  
رو به آب چشم بندش را برنند  
زانک تقلید آفت هر نیکویست  
که بود تقلید اگر کوه قویست  
از محقق تا مقلد فرقه است  
کین چو داوودست و آن دیگر صداست<sup>۱</sup>  
عشق: بدون شک مهمترین یا دست کم یکی از مهمترین  
موضوعاتی که مولانا به آن نظر داشته بحث عشق است. سرتاسر  
تمام آثار او بدون استثنا حرفی از عشق و نماد و نشانگان عشق دارد.  
به طوری که عشق شاهراه رسیدن به رشد است. او صحبت از عشق را  
از نخستین برگ های مثنوی آغاز می کند و تکلیف را در همین ابتدا  
برای مخاطبانش روشن می کند که عشق به هیچ روی اسیر  
تعریف های عقلانی نمی شود. چون عشق وصف خداست و عقل از  
وصفش قاصر است. در واقع عشق وصل است، نه وصف و برای  
این که بدانیم عشق چه است و چه نیست، باید عاشق شویم:

هر چه گویم عشق را شرح و بیان  
چون به عشق آیم خجل مانم از آن  
عقل در شرحش چو خر در گل بخفت  
شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت  
گرچه تفسیر زبان روشن گر است  
لیک عشق بی زبان زان خوش تر است  
آفتاب آمد دلیل آفتاب  
گر دلیلت باید از وی رو متاب<sup>۲</sup>

رشد فرایند است: مولانا در چند جای مثنوی تأکید کرده که  
فرآیند رشید شدن، فرایندی تدریجی و زمان بر است و سالک  
گام به گام و پله پله به سمت هدف خویش گام برمی دارد.

درس گوید شب به شب تدریج را  
در تأنی بر دهد تفریح را  
در تأنی گوید ای عجول خام  
پایه پایه بر توان رفتن به بام  
دیگ را تدریج و استادانه جوش  
کار ناید قلیه ی دیوانه جوش  
حیرت: سلسله جنبان قواعد این گیتی بر اساس قواعد معهود  
بشری عمل نمی کند. از این رو فهم حیرت عملی رشد دهنده است.  
حیرت از امری، بر دو نوع است نوع اول اصولاً پیش از فهم کردن  
مسئله ای از دیدن صورت ظاهری آن حیرت می کنیم و نوع دوم  
زمانی است که از منشأ علم به آن پدیده و حیرت از نظام عمیق  
باطنی و گستردگی خارق العاده آن است. حیرت مدنظر مولانا برای  
رشد دهندگی نوع دوم حیرت است.

گه چنین بنماید و گه ضد این  
جز که حیرانی نباشد کار دین  
نی چنان حیران که پشتش سوی اوست  
بل چنین حیران و غرق و مست دوست<sup>۳</sup>  
مقوله اصلی پیشراجه های رشد: این کد مفهومی به دست آمده  
مشتمل بر ۷ کد فرعی صبر، حلم، امید، نو شوندگی، مرگ اندیشی،  
عیب خود را دیدن و ابن الوقت بودن است.  
صبر: صبر در نگاه جلال الدین معانی مختلف و متفاوتی دارد.  
از نظر او، بازتاب های متفاوتی از این کلمه را می توان بر شمرد و سعت  
زیادی به این مفهوم بخشید که انسان را از معنی ظاهر، به باطن سوق  
دهد و الهام بخش اندیشه های فردی و اجتماعی شود. صبر یکی از  
تعالیم رشد دهنده و مسبب ایجاد بسیاری از ارزش ها و کمالات  
معنوی در انسان است.

ای برادر صبر کن بر درد نیش  
تا رهی از نیش نفس گبر خویش<sup>۴</sup>  
حلم: به نظر، مولانا حلم را از صبر، که فرو خوردن کظم (خشم)  
است، بهتر می داند، زیرا صبر، فرو خوردن خشم است و جنبه تکلیف  
دارد و حال آنکه حلم توأم با آرامش و سکینه روحی است «صبر» و  
«حلم» از صفات نفسانی هستند. فرق اساسی «صبر» و «حلم» در این

<sup>۳</sup> ۳۱۳ تا ۳۱۲-۱

<sup>۴</sup> ۳۰۲ تا ۱-۱

<sup>۱</sup> ۴۸۶ تا ۴۸۳-۲

<sup>۲</sup> ۱۱۵ تا ۱۱۲-۱



نمی‌شود مولانا معتقد است که عشق به خدا هرچقدر افزایش پیدا کند، ترس از مرگ کاهش می‌یابد.

چون بلال از ضعف شد همچون هلال

رنگِ مرگ افتاد بر روی بلال

جفت او دیدش، بگفتا واحرب

پس بلالش گفت: نه نه واطرب

تا کنون اندر حرب بودم ز زیست

تو چه دانی مرگ چون عیش است و چیست<sup>۴</sup>

عیب خود را دیدن: از نگاه مولانا جمله‌ی عیوب که در دیگران مشاهده می‌شود، از وجود خود آدمی ناشی می‌شود و اگر انسانی ره‌جوی عالم رشد است باید خود را مقید کند که عیب خود را مقدم بر دیگران ببیند.

هر کسی کو عیب خود دیدی ز پیش

کی بُدی فارغ خود از اصلاح خویش؟

ابن‌الوقت بودن: ابن‌الوقت در اینجا به این منظور است که به مقتضای وقت کار کند و از دم حاضر تمتع جوید و بر آرزوهای آینده و حسرت‌های گذشته بی‌نظری کند. مولانا در چند جا این مضمون برای توصیف فرد رشد یافته استفاده کرده است.

صوفی ابن‌الوقت باشد ای رفیق

نیست فردا گفتن از شرط طریق<sup>۵</sup>

مقوله اصلی رنج‌های رشد دهنده: مقوله اصلی رنج‌های رشد دهنده شامل ۲ مقوله فرعی فقدان و رنج و درد است.

فقدان: فقدان به مواقعی گفته می‌شود که چیزی که برای ما اهمیت دارد از زندگی ما خارج شود. از دست دادن‌ها بخشی جدانشدنی از زندگی ما هستند. البته که نگرش هر شخص نسبت به فقدان متفاوت خواهد بود. از نگاه مولانا مهمترین یا دست کم یکی از مهم ترین بخش‌های رشد دهنده در هستی فقدان‌ها و از دست دادن‌ها هستند، به عنوان مثال در داستان پیر چنگی، پیر با از دست دادن بزرگ‌ترین توانایی خودش که همان توانایی چنگ زدن و آواز بود به راه رشد اصیل گام گذاشت.

رنج و درد: در نگاه مولانا، قرار گرفتن فرد در شرایط رنج و درد یک بزنگاه و چالش رشدی محسوب می‌شود.

است که «صبر» ضد و مقابل بی‌تابی و جزع و فزع نمودن است، و در حقیقت حالت خویشتن‌داری در برابر ناملايمات و اموری است که از بیرون بر انسان وارد می‌شود؛ و انسان باید در برابر آن خویشتن‌داری کند و مشکل را حل کند اما «حلم» به‌نوعی در مقابل خشم و غضب معنی می‌دهد؛ یعنی اگر برای انسان حادثه‌ای که از درونش شعله می‌گیرد عصبانی نشد، این جزو «صبر» نیست، بلکه جزو «حلم» است. در تعبیرات فارسی می‌گویند بردبار است، لذا «صبر» از موضوع «حلم» یا بردباری متفاوت است.

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر

بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر<sup>۱</sup>

امید: دیدگاه مولوی از امید سرشار است تا جایی که می‌توان گفت از نگاه او امید، اصلی جوهری و اصیل و پیش‌نیازی برای رشد خود است. مولوی انسان‌ها را از رفتن به کوی ناامیدی منع می‌کند:

کوی نومیدی نرو امیدهاست

سوی تاریکی نرو خورشیدهاست<sup>۲</sup>

نو شوندگی: «من نو» - «جهان نو»، و برای اینکه انسان یکی از اسرار جان خود را دریابد، می‌گوید: همیشه نو باش. لذا اگر کسی ادعا کند که مولوی در هر لحظه‌ای با «من» تازه‌ای در مقابل جهان تازه‌ای قرار گرفته و با آن ارتباط برقرار کرده است، سخنی به‌گزارف نگفته است. از دید مولانا هر چیز کهنه ارزش چندانی ندارد و حتی این قاعده کم و کیف ایمان آدمی به پروردگار عالم را نیز شامل می‌شود:

تازه کن ایمان، نه از گفت زبان

ای هوارا تازه کرده در نهان

تا هوا تازه ست، ایمان تازه نیست

کین هوا، جز قفل آن دروازه نیست<sup>۳</sup>

مرگ‌اندیشی: مرگ‌اندیشی مولانا متفاوت از مرگ‌اندیشی در نظر وجودگرایانی نظیر رولو می‌یا هایدگر است. در نگاه مولوی که نگاهی توحیدی و در مقابل الحاد است مرگ معنی وصال و الحاق به ذات احدیت را دارد و رشد سطح بالا بدون مرگ ممکن

۱- ۳۹۸۹-۱

۲- ۷۲۴-۲

۳- ۱۰۷۸ تا ۱۰۷۹-۱

۴- ۳۵۱۹ تا ۳۵۱۷-۳

۵- ۱۳۳-۱

“تا مریم را درد زه پیدا نشد، قصد آن درخت بخت نکرد که: فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ. او را آن درد به درخت آورد و درخت خُشک، میوه دار شد. تَن همچو مریم است. و هر یکی عیسی داریم. اگر ما را درد پیدا شود، عیسی ما بزاید و اگر درد نباشد، عیسی هم از آن راه نهانی که آمد، باز به اصل خود پیوندد، اِلَّا ما محروم مانیم و از او بی بهره<sup>۱</sup>.”

مقوله اصلی امساک‌های رشدی: مقوله اصلی امساک‌های رشدی دهنده شامل ۴ مقوله فرعی احتما، مشغول وهم و خیال نشدن، فاصله از زبان و چشم به بیرون از خود نداشتن می‌شود. احتما: در نظر مولانا احتما و پرهیز، اصل دوا و ریشه هر علاجی است. قدرت روحی هر فرد توسط پرهیز او از اندیشه‌های کم یا زیاد در مورد هر چیز تعیین می‌شود و فردی که خواستار رشد است نباید از این مقوله‌ی تعیین‌کننده غافل شود.

احتما کن، احتما ز اندیشه‌ها  
فکر، شیر و گور و، دل‌ها بیشه‌ها  
احتماها بر دواها سرور است  
ز آنکه خاریدن، فزونی‌گر است  
احتما، اصل دوا آمد یقین  
احتما کنن قوه جان را ببین  
قابل این گفته‌ها شو، گوش وار  
تا که از زر سازمت من، گوشوار<sup>۲</sup>

مشغول وهم و خیال نشدن: یکی از موانع رشد انسان‌ها در نگاه مولوی مشغول شدن به وهم و خیال است زیرا در تمام مواردی که آدمی کوشش خود را به کار می‌برد، بر امید منفعت و حصول کمال می‌کوشد، ولی غلط و خطا از آنجا می‌خیزد که آنچه به حقیقت کمال و منفعت نیست، به صورت کمال و خیر در چشم او آراسته می‌شود، همچنان که در حالت خواب، آدمی خیال را واقع می‌پندارد و ماده تولید و حیات و نیروی خود را فرو می‌ریزد و چون بیدار شود، جز پلیدی و پشیمانی حاصلی نمی‌بیند

خفته آن باشد که او از هر خیال  
دارد او می‌د و کند با او مقال  
دیو را چون حور ببند او به خواب

پس ز شهوت ریزد او با دیو آب  
ضعف سر ببند از آن و تن پلید  
آه از آن نقش پدید ناپدید<sup>۳</sup>  
فاصله از زبان و گفتار: یکی از وصیت‌های مولانا به شاگردان و فرزندان خاموشی و کم‌حرفی تا حد ممکن بود. البته او پیش از این با انتخاب لقب خموش برای خود پیام آن را به مخاطبان منتقل کرده بود. مولانا زبان را نماد و نشانی از فراق و جدا افتادگی از نعمت اتصال و یکپارچگی می‌دانست.

حرف چه بود تا تو اندیشی از آن  
حرف چه بود خار دیوار رز  
حرف و صوت و گفت را بر هم زنم  
تا که بی این هر سه با تو دم زن<sup>۴</sup>  
چشم به بیرون از خود نداشتن: یکی از پیش نیازهای رشد کردن درک این موضوع است که مسیر رشد و رشد دهنده در خارج از وجود آدمی نیست. همان‌طور که مولانا در متن ۶۰ فیه ما فیه تأکید دارد که انسان به‌مانند معدنی از تمام علوم است و فقط باید بر خودش متمرکز شود تا بتواند هر چه را که می‌خواهد از خودش استخراج کند. البته این مفهوم را در داستان قصه صوفی در میان گلستان که بخش پنجاه و یکم از دفتر چهارم است به‌خوبی شرح می‌دهد:

باغ‌ها و سبزه‌ها در عین جان  
بر برون عکسش چو در آب روان  
باغ‌ها و میوه‌ها اندر دلست  
عکس لطف آن برین آب و گلست  
می‌گیرند از اصول باغها  
بر خیالی می‌کنند آن لاغها<sup>۵</sup>  
مقوله اصلی مؤلفه‌های اجتماعی رشد: مقوله اصلی سنت‌های اجتماعی رشد<sup>۳</sup> مقوله فرعی است که شامل همدلی، بشردوستی و مدارا است.

همدلی: یکی از مفاهیم مهم بشری که سهم مهمی در رشد کردن انسان دارد همدلی نام دارد. همدلی با دیگران، عبارت است از شریک

۳. ۴۱۶ تا ۴۱۳-۱

۴. ۱۷۳۰ تا ۱۷۲۹-۱

۵. ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۳-۴

۱. فیه ما فیه

۲. ۲۹۱۲ تا ۲۹۰۹-۱

شدن یا تجربه کردن احساسات، خواسته‌ها یا اندیشه‌های او. همدلی مهارتی است که از طریق آن می‌توان به شناخت بیش‌تری از دیگران دست یافت و به تفاهم بیش‌تری با آنها رسید و دنیا را از دریچه‌ی چشم آنان نگریست، مولوی معتقد است که همدل شدن با دیگری بر هم‌زبان بودن با آن شخص رجحان دارد.

ای بسا هندو ترک هم‌زبان

ای بسا دو ترک چون بیگانگان

پس زبان محرمی خود دیگر است

همدلی از هم‌زبانی بهتر است<sup>۱</sup>

بشردوستی: مولانا در متن ۱۱ فیه ما فیه متنی دارد ذیل عنوان

"خدمت به خلق عبادت است" و از طرفی دیگر در دیوان شمس بیان می‌دارد.

در این خاک در این خاک در این مزرعه پاک

بجز مهر به جز عشق دگر تخم نکاریم

مدارا: مولانا در عین اعتقاد تام به آیین حنیف احمدی طریقه‌ها

و روش‌های دیگر دین‌داری را نفی نمی‌کرد<sup>۲</sup>. در نگاه مولانا انسان رشد یافته درگیر تعصب‌های کودکانه نیست و معطوف به هدف نهایی خودش گام برمی‌دارد<sup>۳</sup>. همچنین در دوم دفتر مثنوی و معنوی در داستان موسی و شبان به این مضمون اشارتی تام شده است.

مقوله اصلی بی‌تعلقی: این کد مفهومی به‌دست آمده مشتمل بر ۳

مقوله فرعی، کشتن نفس، خواست رشد یافته نخواستن است و مرگ قبل از مرگ است.

کشتن نفس: از بین بردن رذیلت‌ها بدون از بین بردن مادر زاینده آنها کاری تأثیرگذار نخواهد بود. گذشتن از رذیلت‌ها به‌منظور رشد، پیش‌زمینه‌ای دارد که آن از بین بردن قوای تولیدگر آنهاست. از پیامبر نقل می‌کند که با اصحاب از جنگی که در آن پیروز شده بودند باز می‌گشت که رو به اصحاب گفت که ای دوستان این دشمن بیرونی که ما شکستش دادیم جهاد اصغر بود حال آنکه جهادی بزرگ‌تر از آن را باید با خصم درونی انجام داد و بر نفس خود قالب شد:

ای شهان، کشتیم ما خصم برون

ماند خصمی زو بتر در اندرون

چونکه وا گشتم ز پیکار برون

روی آوردم به پیکار درون

قد رجعتنا من جهاد الاصریم

با نبی، اندر جهاد اکبریم

سهل شیری دان که صف‌ها بشکند

شیر آن است آن که خود را بشکن<sup>۴</sup>

خواست رشد یافته نخواستن است: مولانا در متن ۱۶۳ فیه ما فیه

با عنوان خواست عارفان نخواستن است به این موضوع می‌پردازد: "

حق به بایزید گفت چه خواهی؟ گفت خواهم که نخواهم، جمله

آلام از آن میسر شود که خواهی و نشود.

یا در بیت:

جمله بی‌مرادیات از طلب مراد توست

ورنه همه مرادها همچو نثار آیدت<sup>۵</sup>

مرگ قبل از مرگ: مردن قبل از مرگ قرابت با مبحث کشتن

نفس دارد اما از جهت اهمیت آن در مقوله‌ای جدا به آن پرداختیم،

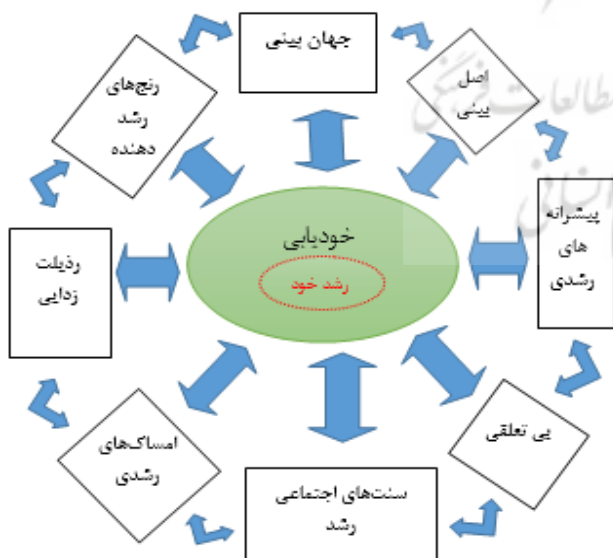
از نگاه مولانا خوشبخت‌ترین افراد کسی است که قبل از آن‌که

مرگ اجباری به سراغ او بیاید آن شخص باشد که به سراغ مرگ

برود. و اوصاف مرده شدن را قبل از جان دادن تجربه کند.

معنی مردن ز طوطی بد نیاز

در نیاز و فقر خود را مرده ساز<sup>۶</sup>



شکل ۱. الگوی رشد خود مبتنی بر آثار مولانا

۴. ۱۳۷۸ تا ۱۳۷۳

۵. دیوان شمس

۶. ۱۹۰۹-۱

۱. ۱۲۰۷ تا ۱۲۰۶-۱

۲. ۱۷۵۵ تا ۱۷۵۳-۲

۳. ۲۹۳۶ تا ۲۹۲۳-۲

## بحث و نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر تبیین الگوی مفهومی رشد خود مبتنی بر آثار مولانا بود. نتایج پژوهش با نتایج پژوهش‌های نصر اصفهانی و شیرینی (۱۳۹۳)، محمدی (۱۳۸۹)، تارهان (۱۳۹۸)، ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۷)، گلی زاده و همکاران (۱۳۹۵) ترکاشوند، حسن زاده (۱۳۹۶)، حسنی حمیدآبادی و یزدان‌پناه (۱۳۹۴) تحقیقاتی همسو با یافته‌های این پژوهش پیرامون مقوله رذیلت‌زدایی داشته‌اند. سیر رشد خود در نگاه مولانا نه حرکت به سمت بالا و پایین و طرفین، بلکه حرکتی است عکس این جهات و به سمت خودیابی که همان خدایابی است. در هر مقوله و مؤلفه‌ای که در این الگو رکود باشد حرکت رشدی به سرانجام نمی‌رسد و فرد در آن مرحله هلاک می‌شود. تمام هشت مقوله‌ای که بعد از خودیابی به آنها اشاره شد لاجرم با سنجهی خودیابی مدرج می‌شوند و اگر حرکتی در جهت خلاف خودیابی صورت بگیرد حرکتی رشد افزا نخواهد بود. رشد می‌تواند حرکتی دورانی داشته باشد اما سرانجامش باید به خودیابی برسد و در مرکزی‌ترین نقطه‌ی دایره در بی‌زمانی و بی مکانی آرام گیرد تا بتوان آن را چکاد رشدی نامید. رشد در هر مرحله‌ای متوقف شود بازهم نسبت به رشد نکردن و گام نهادن در راه رشدی رجحان دارد. رشد در مرتبه‌ی اصیل نصیب انگشت شمارانی مانند پیامبران و اولیا و اوصیاست. البته که راه رشد تا نهایی‌ترین حالت برای بشر باز هست و هیچ‌گونه انسدادی به‌غیراز انسدادهایی که خود شخص برای خودش ایجاد می‌کند در آن وجود ندارد.

**خودیابی:** در دنیای روانشناسی به‌نوعی یونگ و فروم و هورنای طلایه‌دار این نگرش می‌باشند و خودشناسی را برای رشد از هر چیز دیگری اولاً تر برمی‌شمارند اما محقق به این رسید که اولاً خودیابی در نگاه مولانا هرچند تشابه اسمی با سایر رویکردها و نظریات دارد اما تفاوتی عمیق این نوع خودیابی، با دیگر نگرش‌ها در این است که مولانا خود و خدا را دو مفهوم جدا از هم نمی‌پندارد و اعتقاد راسخ او این است، که فردی که بدون عینک‌های عرضی و ایجابی جوامع که مقابل چشمانش نقش بسته به عمق وجودی خویش خیره شود لاجرم چیزی جز خدا مشاهده نمی‌کند. البته در قالب مثال‌ها و داستان‌ها اشاره می‌کند که خدا را با سنجه‌ای مانند عقل نمی‌توان به‌تمامی درک کرد. خدا غیر متشخص و غیر قابل شناخت تام است و تنها توسط ایمان و قلبی آکنده از ایمان

قابلیت درک و حس شدن دارد. طالب‌زاده و میرزایی (۱۳۹۰) در پژوهش خود، به این نتیجه رسیده‌اند که نفس و روح دو لفظ‌اند که بر حقیقتی واحد دلالت دارند.

بررسی مفاهیم ذیل مقوله **رذیلت‌زدایی** در نگاهی روان درمان‌گرانه اصولاً رشد اتفاق نمی‌افتد مگر این که ساحت‌های مختلف وجود آدمی اصلاح شود اما نگاه خاص مولانا محقق را به این نتیجه رساند که رشد کردن و "شدن" در نگاه مولانا هم‌تراز با فراتر رفتن آدمی، از مرتبه‌ها و تشخص‌هاست و پرواز با جسمی سنگین و با بال‌های کوچک و نحیف امکان‌پذیر نیست چیزی که در دنیای روانشناسی به‌نوعی برای اولین بار توسط یونگ مطرح شد و این روان‌کاو برای اولین بار مواجه‌شدن با سایه را مطرح نمود و پس از او هورنای این نوع نگرش به آدمی را تکمیل‌تر نمود البته در نگاه مولانا که سبقه‌ای عرفانی دارد، شخص جوای پرنده‌گی باید سنگینی‌های وجودی‌اش را از خودش جدا کند. رذیلت‌های وجودی شخص حکم دشمنانی برای پرواز و رشد او را دارند. حسد، تعصب، خشم یا طمع نقطه‌ی مقابل مفهوم آرام و بدون تلاطم بودن هستند.

نتایج در مقوله **جهان‌بینی**، مولانا را در زمره افرادی قرار داد که جهان را یک کل وحدت دار، در عین تضادمندی درونی آن می‌دانند. از نظر او آب و آتش از روی ظاهر دشمن یکدیگر هستند اما در معنی هر دو، برای حیات و رشد لازم‌اند. در درون انسان نیز آکنده از سویه‌های مختلف و متضاد است، که در نگرشی عمیق، همه این اجزا در خدمت، "کلی" به نام انسان هستند و تمام اضداد عالم بن‌مایه‌های رشد، برای کل وجودی خودشان هستند. در این وادی تقلید، آدمی را از اصالت خارج کرده و سد راه رشد او می‌شود. در بعد انسان‌شناسی، مولانا معتقد است که هر شخص رشدی متناسب با ساحت وجودی خودش را دارد. نتایج پژوهش‌های صادقی، صدیق ضیابری و خیرآبادی، (۱۳۹۷) و نیری، نیکداراصل و خلیلی جهرمی، (۱۳۹۷) و صادقی‌ر، ضیاء شهابی و علی زمانی (۱۳۹۷) ماهیتی همسو با پژوهش حاضر داشته‌اند.

**پیشرانه‌های رشد** به منزله‌ی تأمین‌کننده‌ی نیرو برای رشد هستند. انسانی که خواهان رشدی معنوی باشد ابتدا باید با صبر بر مشکلات و حلم در برابر رانه‌های درونی خویش، بر مصائب مسیر رشد فائق آید، سپس با امید به حق و توکل حرکت رشدی خود را

درون جامعه همراه با تمام موانع رشدی پایدارتر و با ارزش‌تری است، فرد جوایای عرفان فردی فراری از مردم نیست و اتفاقاً رو به سوی مردم دارد و با آنها حشر و نشر می‌کند، می‌آموزد و می‌آموزاند. آدلر نیز به عنوان مطرح‌کننده‌ی مبحث علاقه اجتماعی یکی از بارزترین ویژگی‌های فرد رشد یافته را داشتن منطقی‌کثرت‌گرا در مقابل منطق شخصی بیان کرده است.

در مقوله **بی‌تعلقی** نتیجه شد که دو خواست رشدیافته، نخواستن و مرگ قبل از مرگ است. در افق این الگوی رشدی، فردی به چکاد خودیابی و خدایابی قدم می‌گذارد که از تعلق‌هایش فاصله بگیرد و به نقطه‌ای برسد که از بزرگترین آمال او نخواستن و آمال نداشتن باشد.

در انتها بیان این نکات ضروری است که پژوهش حاضر دارای یکسری محدودیت‌ها است. همانند هر پژوهش کیفی دیگر یافته‌ها و نتایج این پژوهش در معرض سوگیری پژوهنده هستند. البته بدیهی است جهت رفع این نقیصه تلاش‌هایی نظیر ممیزی متخصصان در روان‌درمانی و ادبیات انجام داده شد. اما نمی‌توان ادعایی داشت که این پژوهش کاملاً خالی از سوگیری و بصورت کاملاً دقیق نظرات مولانا را منعکس کرده است. پژوهش حاضر روایت محقق از سخنان مولانا است و این روایت لزوماً با نظرات مولانا "این همانی" نیستند. از مضامین الگوی ارائه شده در این پژوهش می‌توان در تهیه و تنظیم پروتکل‌های گروه‌های راهنمایی رشدی در مدارس، زندان‌ها، مراکز ترک اعتیاد و مراکز مشاوره گروهی با بیماران سرطانی استفاده نمود.

### منابع

- ابراهیمی، جعفر؛ رستمی نسب، عباسعلی؛ اخلاقی، مسعود، باری دهنوی، مراد (۱۳۹۷). معرفت‌شناسی مولانا و دلالت‌های تربیت اخلاقی آن (با تأکید بر اصول). *مطالعات ادبیات عرفان و فلسفه*، ۴ (۳)، ۱۷۵-۱۶۲.
- احمدپور مبارکه، مریم و خواجه‌گیر، علیرضا (۱۳۹۳). موانع و آثار سیرانفسی انسان در بینش عرفانی مولانا (با تأکید بر مثنوی). *فصلنامه ادبیات عرفانی*، ۶ (۱۰)، ۲۰۸-۱۸۱.
- آزاد، پیمان (۱۳۸۹). *الفبای خودشناسی: بینشی نو برای تغییر و دگرگونی*. تهران: انتشارات ذهن آویز.

آغاز کند و قدم در مسیر بگذارد. نو شوندگی و توجه انسان به این موضوع او را از کاهلی یا رکود که موانع رشد هستند نجات می‌دهد و این لازمه‌ی ابن‌الوقت بودن عارف، یا رهجوی راه رشد است. مولانا با این که توجه دقیقی به غم داشت اما همواره طرفدار شادی بود و بارها تصریح می‌کند که غم‌های ما از امروز و فردا بینی ماست و اگر توانایی خود را به حالاً معطوف کنیم چیزهایی را از زندگی در می‌یابیم که تا گذشته به نظر ما نمی‌آمدند.

مقوله **رنج‌های رشد دهنده** بیان کردند که مولانا در رنج، حیاتی اصیل را می‌بیند درست به مانند فرانکل که با تئوری معروف تعالی خویشتن برای اولین بار در سطح روان‌درمانی به مسئله‌ی رنج توجهی عمیق نمود و رنج را از جمله لازمه‌های رشد خواند. مولانا نیز تصریح می‌کند در وجود هر یک از ما عیسایی است که متولد نمی‌شود مگر به رنج و درد. او اعتقاد دارد تنها با بردباری در برابر رنج و معنابخشی به رنج است که بال پرواز رشدی، نمو می‌کند و سترگ می‌شود. جان مایه اصلی اندیشه مولانا پیرامون رنج‌های رشد دهنده را در این سخن از حلاج می‌توان خلاصه کرد، "حقیقت کسی راست که آن را در رنج و محنت می‌جوید". در سپهر رشدی مولانا، رنج به مانند کوره‌ای زداينده، عناصر عرضی و بیرونی شخص را آب می‌کند و عناصر برتر و طلایی وجود او را از زیر زنگارهای غیراصیل بیرون می‌کشد. براتی، امانی و رازرانی، (۱۳۹۷) و شهبازی (۱۳۸۶) پژوهش‌هایی با هم‌تراز با این مؤلفه‌ها داشته‌اند.

در باب مقولات **امساک‌های رشدی** بیان شد؛ یکی از موانع رشد انسان‌ها در نگاه مولوی مشغول شدن به وهم و خیال است زیرا در تمام مواردی که آدمی کوشش خود را به کار می‌برد، بر امید منفعت و حصول کمال می‌کوشد، ولی خطا از آنجا می‌خیزد که آنچه به واقع کمال و منفعت نیست، به صورت کمال و خیر در چشم او آراسته می‌شود، البته موضع مولانا نسبت به انسان درگیر با بیماری و هم‌زدگی نه از موضع برخورد سرکوبی، بلکه از موضع نصیحت و هدایت است.

در مقوله‌ی **سنت‌های اجتماعی رشد** بیان شد که در نگاه مولانا انسان رشد یافته درگیر تعصب‌های کودکانه نیست و در مواجهه با طرق مختلف رسیدن به حقیقت راه تک بعدی‌نگری را پیشه نمی‌کند. در دیدگاه رشدی مبتنی بر نگاه مولوی جوایای راه رشد فردی چله نشین و دور از جامعه نیست و اساساً رشد کردن در

- براتی، فرج اله؛ امانی، میثم و رازنی، گودرز (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی نسبت درد و رنج و معنابخشی به زندگی از نظر مولانا و جان هیکن. *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۱۲(۴۸)، ۲۹۶-۲۷۵.
- تارهان، نوزاد (۱۳۹۸). *مثنوی تراپی*. تهران: پیکان.
- ترکاشوند، فاطمه و حسن زاده تبریزی (۱۳۹۲). بررسی موانع شناخت از دیدگاه مولانا. *مجله معرفت اخلاق*، ۲۲(۸)، ۷۶-۵۹.
- حسنی حمید آبادی، مهناز و یزدان پناه، مهر علی (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی حرص در قرآن کریم و مثنوی مولانا. *فصلنامه زبان و ادب فارسی*، ۷(۲۴)، ۷۴-۵۱.
- رجبی، محمدرضا (۱۳۹۲). *خودشناسی در مثنوی، مبانی و طرق*. پژوهش نامه اخلاق، ۶(۱۹)، ۱۵۵-۱۳۷.
- زمانی، کریم (۱۳۹۷). شرح جامع مثنوی معنوی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- زمانی، کریم (۱۳۹۶). شرح کامل فیه ما فیه. تهران: انتشارات معین.
- سنت کلا، مایکل (۱۳۹۸). *درآمدی بر روابط موضوعی و روانشناسی خود*. ترجمه حامد علی آقایی و علیرضا طهماسب، تهران: نشر نی. تاریخ تألیف به زبان اصلی، ۲۰۰۳.
- شاه مرادیان، کامران و طحانی، حماسه (۱۳۹۵). *نگاهی به عوامل بازدارنده رشد و کمال از دیدگاه مولوی در مثنوی معنوی*. کنگره بین المللی زبان و ادبیات، تربت حیدری، دانشگاه تربیت حیدریه.
- شهبازی، ایرج (۱۳۸۶). رنج از نگاه مولانا. *پژوهش نامه ادب حماسی*، ۴(۳)، ۱۸۶-۱۶۷.
- صادقی، فریبا؛ صدیق ضیابری، رؤیا و خیرآبادی، رضا (۱۳۹۷). تحلیل طرحواره های حجمی در نمود آب و آتش در اشعار مولانا بر پایه زبان شناسی شناختی - فرهنگی. *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ۲(۱۵)، ۱۰۶-۷۷.
- صادقیلر، اسماعیل؛ ضیاء شهبازی، پرویز و علی زمانی، امیرعباس (۱۳۹۷). نقش عشق در رسیدن به مقام فنا از دیدگاه مولانا (با تأکید بر مثنوی معنوی). *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۱۲(۴۸)، ۱۰۲-۸۱.
- طالب زاده، سید حمید و میرزایی، علی رضا (۱۳۹۰). چگونگی گذر از خودشناسی به خدا شناسی از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی. *فصلنامه انسان پژوهشی*، ۸(۲۵)، ۱۰۹-۸۹.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۸). *انسان در جست و جوی معنی غایی*. ترجمه احمد صبوری، تهران: آشیان. تاریخ تألیف به زبان اصلی ۲۰۰۰.
- گلی زاده، پروین؛ یزدانجو، محمد و مساعد، مینا (۱۳۹۵). تحلیل اندیشه های مثبت گرایانه در مثنوی معنوی از منظر علم روانشناسی. *فصلنامه پژوهش های ادب عرفانی*، ۱۰(۱)، ۱۲۸-۱۰۱.
- محمدزاده، مریم و قنوتی، الهام (۱۳۹۷). رویکرد مولانا به مفهوم خرد در مثنوی معنوی. *ماهنامه شباک*، ۴(۲)، ۴۰-۳۳.
- محمدی، رزگار (۱۳۸۹). *تدوین الگوی جان درمانی بر پایه قصه ی طوطی و بازرگان و تعیین اثربخشی آن در کاهش ناامیدی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
- نصر اصفهانی، زهرا و شیر، مانده (۱۳۹۳). *هفت شیوه روان درمانی در مثنوی*. *پژوهشنامه زبان و ادب پارسی*، ۸(۱)، ۱۶۸-۱۴۵.
- نیری، محمد یوسف؛ نیکدار اصل، محمد یوسف و خلیلی جهرمی، جلیل (۱۳۹۷). *همانندی های دیالکتیکی مولانا و هگل*. *فصلنامه شعر پژوهی*، ۱۰(۳)، ۲۱۴-۱۹۱.
- همایی، جلال الدین (۱۳۹۴). *مولوی نامه*. تهران: نشر هما.
- Boyatzis, R. E. (1998). *Transforming qualitative information: Thematic analysis and code development*. sage.
- Braun, V., Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101.